

زن‌کشی در گونیچ خاش؛ چهره‌ی عریان رژیم فاشیستی حاکم در ایران

حمله‌ی خونین به زنان بی‌سلاح بلوچ در سپیده‌دم سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۴، نه یک تهاجم و جنایتی ناگهانی، بلکه ادامه‌ی سرکوبگری‌های زن‌ستیزانه، ویرانگرانه و اشغالگرانه‌ی حکومت اسلامی در ایران است؛ حکومتی که از نخستین روزهای جابجایی قدرت سیاسی در ایران در سال ۱۳۵۷، با سنگسار، گلوله، اسارت و بردگی، فقر تحمیلی، تیرباران، دار و شکنجه، جنگی همه‌جانبه علیه کارگران، فرودستان، ملیت‌ها، اتنیسیته‌های سراسر ایران، به‌ویژه زنان برپا کرده است.

این بار، روستای به محرومیت نشانید و سرکوب‌شده‌ی گونیچ در خاش، قلب سیستان و بلوچستان، هدف شبیخون وحشیانه‌ای سپاهیان سیاهی قرار گرفت. هدف ربودن مردان بود. این یک یورش سراسری بود تا در هم شکستگی خود را در جنگ ۱۲ روزه که رهبر و فرماندهان جنایت به زیر زمین پناه برده‌اند مقتدر نشان دهند. زنان و کودکان، بی‌پناه و بی‌سلاح، در برابر زره‌پوش‌ها و سلاح‌های سنگین جنگی و پهباد که از دل جنگ دوازده روزه در هراس از زیر زمین بیرون آمده بودند، ایستادند و جان باختند، اما جنایتکاران را بیرون راندند.

در این یورش، دستکم دوازده زن بلوچ، چوبدستی و اراده‌ی زنانه‌اشان که تنها سلاحشان بودند، هدف سلاح‌های جنگی قرار گرفتند.

«خان‌بی‌بی بامری» جان باخت. زنان جوانی چون «صبا بامری» ۱۷ ساله و «اسرا بامری» ۱۸ ساله و «فاطمه بامری» ۲۶ ساله در خون غلتیدند. «ریحانه بامری» ۲۱ ساله جنین خود را زیر لگد و ساچمه از دست داد و «مدینه بامری» ۲۴، «رحم‌بی‌بی بامری» ۳۲ ساله، «سنج‌ملک بامری» ۴۵ ساله، «عسل بامری» ۲۰ ساله، «محدثه بامری» ۱۶ ساله، «مهتاب بامری» ۵۰ ساله، و «لالی بامری» ۴۰ ساله نیز مجروح و راهی بیمارستان‌های بدون رسیدگی لازم شدند. این جنایت حکومتی، گوشه‌ای تلخ از پروژه‌ی زن‌کشی و «پاکسازی قومی نرم» است که حکومت اسلامی سال‌هاست در بلوچستان، خوزستان، کردستان و دیگر مناطق فرودست ایران با گلوله، چپاول و سرکوب به پیش می‌برد. در آخرین خبر، جان باختن لالی بامری ۴۰ ساله در بیمارستان دریافت شد.

حکومت اسلامی، در سرashیب فروپاشی، با تحمیل فقر و گرسنگی فراگیر، بیکاری ساختاری و بحران معیشتی، زبان سرکوب و امنیتی‌سازی؛ ترورهای شبانه، یورش به پناهگاه‌ها، و برپایی حکومت نظامی اعلام‌نشده‌ای را به عنوان الگوی اداره‌ی روزمره‌ی این مناطق و کل ایران در پیش گرفته است.

خشونت خونبار اما تنها متوجه زنان بلوچ نیست؛ زنان و کودکان و مردان مهاجر افغان که برای فرار از کابوس طالبان به ایران پناه آورده‌اند نیز در معرض سرکوب بی‌سابقه‌ای قرار دارند. کارگران مهاجر افغان نه تنها در برابر استثمار اقتصادی آسیب‌پذیرند، بلکه با اتهامات بی‌پایه‌ای چون «جاسوسی» و «نفوذ» بازداشت، اخراج، ناپدید یا شکنجه می‌شوند.

در این روزها، موج تازه‌ای از سرکوب علیه زنان بهایی، یهودی، کنشگران کارگری، آموزگاران، کودکان کار و سایر بخش‌های اجتماعی به شدت افزایش یافته است.

حکومت سرمایه‌داران و رانت خوار و دلال، که در جنگ خرداد ۱۴۰۴ علیه اسرائیل ضربه‌ای سهمگین خورده است، اکنون می‌کوشد تا شکست خود را پشت پرده‌ی حکومت نظامی اعلام‌نشده و سیاست وحشت‌افکنی پنهان سازد. رهبر حکومت اسلامی در هراس و به زیرزمین پناه برده است؛ و از زمان جنگ دوازده روزه، سومین فرمانده سپاه خاتم‌الانبیا هنوز جرأت علنی کردن نام خود را ندارد. سپاه درمانده، نیرویی بزدل و فراری بیش نیست و تنها در برابر بی‌پشتیبان‌ترین تهیدستان و فرودستان، به ویژه زنان بی‌دفاع بلوچ، جسارت نشان می‌دهد. اما هیچ سلاح، هیچ رسانه‌ی حکومتی و هیچ دروغ امنیتی نمی‌تواند حقیقت سرنگونی حتمی رژیم را پنهان سازد.

گوئیچ، نامی دیگر در فهرست بلند جنایت علیه بشریت است؛ فهرستی که روزی در دادگاه‌های تاریخ، نه تنها افشا خواهد شد، بلکه پاسخ خواهد خواست.

این رژیم ضدتاریخی از درون در حال فروپاشی است و حمله به زنان گوئیچ، همانند جمعه‌ی خونین زاهدان، فریاد واپسین جباری است که از خیزش‌های رهایی‌بخش به‌ویژه پیشتازی زنان، هراس دارد و محکوم به فناست.

جنايات كشتار زنان روستاي گونيچ، نه اقتدار، كه وحشت حكومتگران را فرياد مي‌زنند؛ وحشتي از قيام
زنانى كه ديگر نخواهند به سلطه و سرکوب تن دهند؛ وحشتي از جنبشي اجتماعي و فراگير كه مانيفست
«زن، زندگي، آزادي» را پرچم خود کرده است.

اما در برابر، صدای همبستگي زنان در روژآوا، کردستان‌ها، بلوچستان، خوزستان، تهران، کابل، غزه،
سوريه، ترکيه و سراسر منطقه، رساتر کرده است.

همبستگي‌اي كه از عمق درد مشترك و اميدي رهايي‌بخش برخاسته؛ زخمي كه مرز نمي‌شناسد و رويايي
مشترك كه نامش زندگي آزادي است.

حکومت‌ها مي‌کشند، اما ما با پيوند شورش زنان، جهاني نو مي‌سازيم.

عباس منصوران

